

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. سَيِّمًا إِمَامٍ زَمَانِنَا حُجَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ رُوحِي وَ أَرْوَاحٍ  
مَنْ سِوَاهُ لِنُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ**

ایام دهه کرامت و سالروز میلاد حضرت ثامن الحجج علیه السلام را تبریک می گویم و امیدوارم که در دنیا و آخرت بین ما و این خاندان جدایی نیفتد.

اما بحث ما در ارتباط با غدیر و کتاب الغدیر شناسی است. من کراراً گفته‌ام این کتاب، باید کتاب درسی باشد. البته رشته تخصصی باشد با استادی که با مبانی رجالی فریقین و کتبی که اینجا مطرح می شود، آشنا باشد. یعنی کتاب شناس باشد و علاوه بر آن با مؤلفین و تفاسیر عامه و رده بندی و میزان اعتبار و فن لغت و علم حدیث و درایه آشنا باشد. ۱۰ تا ۲۰ تا طلبه فاضل در اختیار چنین استادی قرار بگیرد و شروع به تدریس غدیر از جلد ۱ کند. البته به نظر من ۱۵ سال طول می کشد که یک دوره غدیر تدریس شود. آنگاه فارغ التحصیلان این کلاس هر کدام رجل و شخصیتی شوند که در فن و بحث غدیر استاد باشند.

علامه امینی به احترام غدیر خم و برای زنده نگه داشتن این واقعه و این جریان مهم، اسم کتاب را «الغدیر» گذاشته ولی واقعاً این کتاب غدیر است؟ غدیر یعنی چه؟ یک برکه که در آن آب جمع است. این غدیر نیست، این بحار است! این دریاست و این دریا غواص می خواهد و هرکسی نمی‌تواند وارد شود. من این آرزو را دارم و امیدوارم که یک روزی ببینم که دوره های غدیرشناسی و تدریس این کتاب در حوزه ها راه افتاده است. بالاخره عمود فقری اعتقادات ماست. ما سال گذشته شمه ای از جلد اول را گفتیم و امروز هم مختصر نگاهی به جلد اول می اندازیم. بعد وارد بیان بحثهای جلدی دیگر می شویم که در غدیر چه چیزی هست.

این کتابی که دست من است، کتاب «الصَّحِيحُ مِنَ سِيرَةِ النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»، نوشته علامه محقق سید جعفر مرتضی لبنانی است که سالها در قم مقدس زندگی می کردند و بعد هم به لبنان رفتند و موفق بودند. (شرح حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ۳۵ جلد است که جلد ۳۱ ام دست من است. شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۰ جلد است.) سپس گرفتار مرض سرطان شد که خداوند به او عافیت دهد. خدایا هرکس که برای امیرالمؤمنین علیه السلام قدمی برمی دارد، موفقش بدار. با وجود اینکه ایشان شیمی درمانی می شد و ممنوع الملاقات بود و نمی توانست با هرکسی دیدار کند، یکی دو دفعه به دیدنشان رفته و با فاصله ده، دوازده متری با هم صحبت کردیم. ایشان در حالیکه خوابیده بود، مشغول نوشتن کتاب بود و در همان وضعیت ۲۴ جلد راجع به امام حسین علیه السلام نوشت. الان هم بالاخره نیاز به دعا دارد.

در جلد ۳۱ بحث تقریباً مستوفیایی از غدیر آورده. هم گزارش و هم شبهاتی که نواصب مطرح می کنند. ولی خود ایشان هم اشاره می کنند که این بحثها خلاصه ای از کتاب شریف غدیر علامه امینی است. یعنی بحثی که ایشان آوردند، خلاصه جلد اول است. قبل از وارد شدن به این بحث یکی دو نکته در ارتباط با خطبه غدیر عرض کنم.

خطبه معروف غدیر از کتاب «احتجاج» است. البته قبل از احتجاج هم آورده شده اما بعضی ها شبهه می کنند که مشکل سندی دارد و چرا در جاهای دیگر نیست. این طرز تفکر و این طرز شبهه از یک شیعه جای تعجب دارد. نمی گویم داعی، دواعی بوده بر مخفی کردن اصل جریان غدیر که عمود بوده. ابن تیمیه اشکال می کند به ماجرای معروف فرود آمدن سنگ از آسمان بر سر حارث ابن نضر. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» که گفت: خدایا اگر قصه غدیر و آمدنش از جانب توست، سنگی از آسمان بیاید و کار من را یکسره کند. این از

دعاهای مستجاب بود که هنوز به مرکبش نرسیده، سنگ بر سرش خورد و نقش بر زمینش کرد. برای این ماجرا ۳۰ مدرک هم داریم که همه از اهل سنت است. ابن تیمیه علیهما یتحق اشکال می کند. هفت هشت تا اشکال آیکی که یکی این است:

**اشکال اول:** اگر چنین ماجرای اتفاق افتاده بود، چرا در کتاب ها نیامده؟ مثلاً قصه ابرهه را همه نقل می کنند.

**جواب:** علامه امینی در جواب می فرماید: فرق است بین قصه ابرهه و جریان سنگ بر سر او خوردن. قصه ابرهه از مقدمات و علامات نبوت بود و داعی بر اظهارش زیاد بود. اما قضیه فرود سنگ بر سر حارث بن نصر، مرتبط با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و دستهایی در کار بود که عمداً قضیه را مخفی کنند و صورت مسئله را پاک کنند. این چه قیاسی است که می کنیم؟

**اشکال دوم:** او اشکال می کند که جریان احتجاج طبرسی و خطبه ۲۴، ۲۵ صفحه ای چطور در جاهای دیگر نیست؟

**جواب:** اولاً هست. و اینجا در احتجاج هم که آمده مرسل نیست. حرف صاحب احتجاج را ببینید. اگر کتاب بود من عبارت طبرسی را نشان می دادم. ایشان می گوید: من سند را حذف کردم. این که کتاب سند ندارد، معنایش این نیست که روایات سند ندارد. بلکه او حذف کرده است. چرا حذف کرده؟ می گوید این روایاتی که من آورده ام یا اجماعی است یا موافق است با عقل یا در کتاب های سیره و تاریخ مشهور است. پس به سه علت آقای طبرسی سند را حذف کرده:

(۱) مورد اجماع است (۲) مطابق با عقل (۳) در کتاب ها مشهور است.

بحار را بشناس، بحارشناسی کار هرکس نیست! احتجاج را هم بشناس، کار هرکس نیست!

در مقدمه طبرسی می گوید: «لا نأتی فی أكثر ما نورد من الأخبار» سند بیشتر روایات را نمی آوریم «لا نأتی یاسناده» چرا؟ «إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول علیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤلف» چیزی که سندش را حذف کردیم، بین موافق و مخالف شهرت دارد. بعد می گوید: من روایات تفسیر امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام را با سند می آورم. «إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري» چرا اینجا سند می آورید؟ «فإنه ليس فی الاشتهار علی حد ما سواه» روایات و تفسیر امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام در شهرت به پای آن روایات نمی رسد. لذا من سندش را می آورم. بعد می گوید: «و إن کان مشتملاً» هر چند گاهی می توانیم بگوییم با آنها برابری می کند. اما بالاخره من اینجا سندش را آورده ام «فی أول جزء من ذلك».

پس اگر آقای طبرسی سند حدیث و خطبه غدیر را نیاورده، نه این که نداشته یا مشکل داشته که نیاورده، نه! به یکی از این سه جهت، نیاورده است.

فرض کنید که اصلاً در کتاب ها این تفسیر نیست. آیا این دلیل بر نبود هست؟ نه! دلیل بر نبود نیست. هیأت حاکمه و طرفداران هیأت حاکمه بنا داشتند آثار امیرالمؤمنین علیه السلام را از جامعه حذف کنند. در فرعیاتش هم بر نمی تابیدند. آقای رازی که سنی هست و شافعی و متعصب، خواهش می کنم نگویید ایشان شیعه هستند. کسی حرفهای او را نگاه کند، می گوید دست کمی از ابن تیمیه ندارد. البته بدمان نمی آید همه عالم شیعه آل محمد بشوند. «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه» ولی نمی شود در برابر واقعیات چشم پوشید. ایشان شیعه نیستند. خدا علامه مجلسی را رحمت کند. از او هم در «بحار» و هم در «مرآت العقول» تعبیر ناصبی می کند.

**مورد اول:** همین آقای رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب» مربوط به تفسیر فخر رازی در باب بسم الله می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسم الله را بلند می خواند. علی ابن ابی طالب علیه السلام بسم الله را بلند می خواند. امویین بودند که دستور دادند بسم الله آهسته گفته بشود.

دقت کرده اید! آهسته و یواش می گویند حتی در نماز صبح! بعضی ها هم گفته اند که اصلاً نمی گویند یا اگر بگویند، آهسته می گویند. چرا؟ چون مکروه است. ای خدا نماز برای توست، سوره حمد هم از توست. در سوره حمد و در نماز بردن نام تو مکروه است!!!  
الله اکبر، الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم ... بسم الله چه شد؟ مکروه است!

آقای رازی می فرماید: چون علی ابن ابی طالب علیه السلام بلند بسم الله می گفت، اینان دستور دادند که آهسته گفته بشود. چرا؟ «إمحاء لآثار علی» چیزی یادآور علی علیه السلام نباشد. بنده خدا این یک مسأله فرعی است که بسم الله جهراً گفته بشود یا إخفاً که جای آن در رساله های عملی است. می بینید آنها از این مسأله فرعی هم نگذشتند. آن وقت از خطبه غدیر ۲۴ صفحه ای بگذرند و بگذارند دست همه باشد؟ این ها را من تأکید می کنم تا معلوم شود که چرا این خطبه نیامده و چرا دست به دست نشده. شهرت داشته و مورد اجماع بوده اما حذفش کردند.

مورد دوم: آقای نسایی در کتاب «حج (سنن)» باب تلبیه روز عرفه می گوید: روز عرفه در چادر نشسته بودیم. عبدالله بن عباس به سعید بن جبیر (عبدالله بن عباس در زمان معاویه زندگی می کرد و نابینا بود و سعید بن جبیر عصاکش او بود.) گفت: «سعید ما لی لا أسمع الناس یلبون» روز عرفه تلبیه مستحب است. چرا صدای کسی در نمی آید و کسی تلبیه نمی کند؟ این را سرچ کنید، نگاه کنید. به او گفتیم: «یخافون المعاویه» از معاویه می ترسند. مثل قضیه بسم الله. امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عرفه بلند بلند می گفتند: «لبیک اللهم لبیک». حال اگر مردم بلند بگویند، یادآور چه کسی است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام. معاویه بخشنامه کرده بود که نگویید. در ادامه می گوید: ابن عباس در روز عرفه از چادر بیرون آمد و با صدای بلند گفت: «لبیک اللهم لبیک و این رغم أنف المعاویه لبیک». دماغ معاویه را به خاک می مالیم. «لبیک اللهم لبیک العنهم» خدایا لعنتشان کن. «فقد ترکوا السنه من بغض علی لبیک».

این را سنن نسایی با کمی حذف نقل می کند. مفصل تر آن را بیهقی نقل می کند. دلم می خواهد سرچ کنید و به همدیگر نشان بدهید. خدایا لعنتشان کن. چه چیزی را رها کردند؟ «فقد ترکوا السنه». سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها کردند. به چه بهانه ای؟ «من بغض علی». این یک تلبیه است و تلبیه مستحب است، واجب که نیست.

سندی همانطور که کافی شریف حاشیه و شرح دارد، حاشیه دارد. این کتاب نسایی هم حاشیه و شرح دارد که شرح متعلق به سندی است و خیلی قدیمی است. یک جمله عجیبی دارد. در ذیل این حرف: «فقد ترکوا السنه من بغض» این را توضیح می دهد. «علی کان یتغید بسنن» یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام پایبند به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. «و هؤلاء (حکومت شجره ملعونه) ترکواها السنه». آن ها سنت ها را ترک کردند. چرا؟ «بغضاً علی».

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را! نمی گویم غدیر. نمی گویم «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». می گویم تلبیه. تلبیه گفتن روز عرفه واجب نیست، مستحب است. یک تلبیه، وقت مُحرم شدن واجب است و مابقی مستحب. این مستحب را علی بن ابی طالب علیه السلام به جا می آورد. حکومتی ها این را برنگرفتند و بخشنامه کردند که ممنوع شود. چرا؟ تا تداعی و یادآوری نکنند، نام و نشان مولی الموحدین اسدالله الغالب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

از حاکمیتی که تا اینجا تعقیب می کرد و حاضر بود سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیر پا بگذارند که نام علی مطرح نشود، توقع دارید خطبه غدیر را بیاورند؟!

مفصلترین کتابی که از اهل سنت خطبه غدیر را آورده، غیر از «الولایه طبری»، «الصحابه مسلم» است. همان را نگاه کنید که چگونه می آورد و چگونه نقل می کند که صورت مسأله را پاک کند تا نفهمید که مربوط به چه کسی است. چرا نمی خواهید باور کنید که

یک اتاق داشتند. نمی گویم اتاق فکر. می گویم اتاق بی فکری. اتاق شیطنت که می نشستند ابتدا و انتهای احادیث و روایات را حذف می کردند و از هفت صافی رد می کردند که اشاره ای به مدح مولا نباشد.

کتاب «بخاری» را نگاه کنید. قال علی لفلانی (دومی) که مگر نمی دانید «رفع القلم» از سه نفر السبی حتی یبلغ، المجنون حتی یفقیق و ... سر و تهش را که دزدید! خود ابن حجر اسفلانی شارح بخاری صدایش در می آید. می گوید آقای بخاری! چرا سر و ته حدیث را زد؟ اصل قصه این است: یک زن دیوانه را پیش خلیفه آوردند که زنا کرده بود. خلیفه گفت: بروید و سنگسارش کنید. در راه به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند. فرمود: کجا؟ گفتند: فلانی دستور داده است که ایشان را سنگسار کنند. فرمود: چرا؟ گفتند چون زنا داده. مولا فرمودند: دیوانه را سنگسار می کنید؟ برگردید. من خودم با خلیفه صحبت می کنم. مولا گفت: مگر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نفرمود قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است: از نابالغ، خواب و دیوانه. گفت: یادم نبود. ببخشید. رهش کنید.

ابن حجر می گوید: روایت این است. تو را به خدا اگر این روایت به همین نحو باشد، جهل طرف مقابل و مرجعیت مولا برای همه آشکار نمی شود؟ اینها نمی خواهند این مطلب باشد. لذا سر و تهش را قیچی می کنند تا کسی که مطالعه می کند چیزی در مورد فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده نکند.

حال، مسلم از همه مفصلتر راجع به خطبه غدیر و حدیث در خطبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است. بروید مطالعه کنید ببینید چه از آن استفاده می کنید. حاضر نیست مسئله در کنار قرآن بودن اهل بیت علیهم السلام را تصریح کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مردم را در غدیر خم جمع کرد و فرمود: دعوت حق را لبیک بگویند و من دو چیز گرانبها به ودیعه می گذارم: کتاب الله و سپس بسیار درباره کتاب خدا صحبت می کند. بعد می گوید و «قال اذکرکم الله فی اهل بیته» یعنی یک جوری با الفاظ بازی می کند که اهل بیت علیهم السلام ردیف قرآن نشود.

می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم راجع به قرآن صحبت کردند. اول گفتید که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: دو چیز گرانبها. پس دومی کو؟ چرا اشاره نمی کنید؟ در ادامه می گوید بعد هم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سه بار فرمودند: «اذکرکم الله فی اهل بیته». اذکرکم الله فی اهل بیته. اذکرکم الله فی اهل بیته.

ما از همین هم استفاده می کنیم. خودت می گویی در غدیر خم بوده و محوریت سخنرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همان که خودت نقل می کنی: قرآن و اهل بیت علیهم السلام. ولی به گونه ای نقل می کنند که برای نسل های بعد روشن نباشد که این محوریت چه بوده. به تاکتیک ها دقت کنید!! سپس اهل قلم و محدثین نسل های بعد از ریشه می زنند: غدیر چیست؟! اصلاً نبوده. اینها را رافضین نقل کرده اند. مثل آقای ابوالحصین که ناصبی بوده است. این ها را زهبی نقل می کند و در سخنرانی هایش می گوید اصلاً غدیری نبوده. این حرف ها جعلی هست. «ما سمعنا» اصلاً به گوش جامعه چیزی به نام غدیر نخورده! تا زمانی که این خراسانی (ابو اسحاق) از خراسان آمد و نَعَقَ! کرد (به اصطلاح خودمان نعق یعنی بلغور کرد. چوپان وقتی می خواهد گوسفندان را جمع کند، یک صدایی از خودش در می آورد. به این صدا می گویند: نعق). ببینید چطوری غدیر را کوچک می کنند! می گوید اصلاً نبوده تا اینکه یک روزی آقای به نام ابواسحاق از خراسان آمد و به اصطلاح بلغور کرد و این حرف را بر سر دهان ها انداخت. ببینید از ریشه منکر می شوند.

اینقدر قضیه غدیر روشن بود که صدای ذهبی هم در می آید. او آدم متعصبی است. به قول قماری، ذهبی کسی است که اگر روایت در فضیلت حضرت علی ابن ابیطالب علیه الصلاة والسلام ببیند «رده به حق عن به باطل». اگر فضیلت مولا را ببیند، فشار خون و قدش بالا

می‌رود. سرگیجه می‌گیرد. می‌خواهد زمین بیافتد. همین ذهبی وقتی که می‌رسد به حرف ابوالحسین می‌گوید: ابوالحسین چه می‌گویی؟ البته چند صد سال بعد. «ان حدیث غدیر خم ثابت بلاریب». یعنی چه؟ بدون شک حدیث غدیر ثابت است. این شیوه اول که بناست به هر تاکتیکی باشد، غدیر تحت الشعاع قرار بگیرد. اما چراغی که خداوند روشن کرده هیچکس را یارای خاموش کردن آن نیست.

### «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنْمِ نُورَهُ» (توبه/۳۲)

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند، ریشه اش بسوزد

شیوه دوم این است که می‌گویند: غدیر بوده. اما این غدیر می‌دانید چه بوده؟ یک جنگی بوده و وقتی می‌گویند: واقعه غدیر؛ یعنی یک جنگی اتفاق افتاده است و اصلاً ربطی به علی ابن ابیطالب علیه السلام ندارد. آدم واقعاً می‌ماند. دکتر ملحم ابراهیم الاسود! (واقعا قلبش اسود است) تو که می‌گویی این یک جنگی بوده، همه جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تواریخ خودتان ثبت کرده. آیا یک واقعه جنگی به نام غدیر بوده؟ این را چه کسی ثبت کرده؟ آدم واقعاً تعجب می‌کند. بنا است به هر قیمتی منکر شوند. می‌گویند: «أنا مدينة العلم و علی بابها» را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند. بلکه فرمودند: «عالی بابها!» یعنی در آن هم خیلی بلند است. حالا که اصرار دارید علی علیه السلام، یکی دیگر هم سقفش باید باشد، فلانی هم سقف است و کسی هم دیوارش باشد!! والله به حضرت عباس علیه السلام شهر سقف ندارد. کی به کی هست؟ فقط ما به هر قیمتی منکر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام شویم.

باز می‌گویند: «أنت مني بمنزلة هارون» را اینطوری نگفتند. گفتند: «بمنزلة فارون من موسى». کجا این را گفتند؟ راوی چه کسی است؟ خیلی جالب است ظاهراً به روباه یا شغال گفتند شاهدت کیست؟ چه گفت؟ او! چه شاهدی! دیگر هیچ نیاز به قسم نیست همین شاهد کافی است، دم او.

آقای حمصی امام شنبه نه امام جمعه! امام شنبه، حمص! خدا تو را لعنت کند. سر درس می‌گویی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بمنزله فارون». خب شاهد تو کیست؟ چه کسی نقل کرده؟ می‌گوید عبدالملک بن مروان. به به چه آدم خوبی. عبدالملک بن مروان که ام‌الدرداء، همسر ابوالدرداء است. به او می‌گوید: عبدالملک شنیدم حالا که شاه شدی، شراب می‌خوری. گفت شراب چیست، خون هم سر می‌کشم! یا ام‌آه و الدّم. تاریخچه ننگین او را مطالعه کنید. بناست فضائل وارونه شود. والله وارونه می‌شوید و هزاران مثل شما را کفن می‌کنند و فضائل علی علیه السلام می‌درخشند.

یا مثل ابوالحسین می‌گوید: اصلاً چنین چیزی نیست یا مثل این اسود می‌گوید جنگ است. کی به کیست برو تحقیق کن. ملاً از مال و مرکب خود پیاده شد، میخ طویله در دست داشت. می‌خواست بکوبد. یکی به او گفت که وسط زمین کجاست؟ گفت: همین جا. گفت: چه کسی می‌گوید؟ گفت: برو متر کن.

تیری به تاریکی می‌خواست بزند. واقعه غدیر بله هست، اما جنگ بوده. چه کسی می‌گوید؟ برو تحقیق کن. یعنی مردم را آنقدر جاهل و نادان فرض کردید؟ یا می‌خواهید جهالت خود را برای مردم بر ملا کنید؟

یکی هم می‌آید مثل ابن کثیر. ابن کثیر جریان را می‌آورد. اما می‌گوید: یک دعوا و اختلافی بود بین امیرالمؤمنین علیه السلام و نیروهای تحت امر. جریان آن را هم نقل می‌کند. می‌گوید کار او هم درست بود. آنها مشکل داشتند. ولی مشکل ایجاد کردند و ربط می‌دهد به جریان یمن. بعد هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواست آنها را صلح بدهد. اشتباه نکنید! کار علی درست بوده.

بنده خدا! سر خود را مثل کبک در برف می‌کنی و می‌گویی کسی مرا نمی‌بیند. بدبخت تو هستی که نمی‌بینی ولی آن‌ها تو را می‌بینند. تو می‌گویی که مربوط به اختلافات است در ارتش قضیه یمن، خب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم راجع به همین قضیه صحبت

کردند. چرا هیچ اشاره ای به این قضیه نکردند؟ حتی همان نقلیاتی که خودتان دارید. خود شما راجع به غدیر چه چیزی دارید؟ خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را دارید. همان خطبه مختصر. خوب ببینید یک جایی از این خطبه اشاره به اختلاف کرده؟ این چه خطبه ای است که در ارتباط با اختلاف بین امیرالمؤمنین علیه السلام و نیروهای تحت امر او است و اصلاً در این خطبه اشاره ای به این نشده است؟ به همه چیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده اند، الاً به قضیه اختلاف. اما بنا بر چیست؟ بنا بر مخفی کردن و کمرنگ کردن است. قصه را تعریف می کند. بعد هم شروع می کند به فحش دادن.

من زمانی با یکی از وهابی های ایدئولوگ در مدینه منوره بحث کردیم. بعد هم کتاب شد به نام «از مناظره تا دستگیری». این قصه واقعی است. خلاصه در آن بحث تند می شد و فحش می داد. من هم می خندیدم. می گفتم: «بأبي اقتد و علي في الكرم». شما بچه های ابن تیمیه هستید. از شما توقعی غیر از این نیست. ابن تیمیه پدر بزرگتان یک ساعت حرف می زند، سه ساعت فحش می دهد. شما هم همین جور هستید. ولی من خودم را در سطح شما نمی آورم. فحش بده. آرام گرفتی، من شروع می کنم به بحث کردن. بیشتر از من، ناراحت بود. چون این جوری با او حرف می زدم.

ابن کثیر قصه را منحرف می کند. بعد می گوید رافضی ها چنین و چنان هستند. می گویند: این بی عقلان، اینهایی که قصاص اند (قصاص یعنی داستان سرا)، این قصه های بافتنی را می آورند. این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین انتخاب کردند، این ها حرف های قصه گواست. حرف های جهله است و تا می تواند از این حرفها می زند.

اما اصل جریان را اینگونه نقل می کند. می گوید: «فَصَلِّ فِي إِيرَادِ الْحَدِيثِ الدَّالِّ عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَطَبَ بِمَكَانٍ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ» حدیثی را می آورم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین مکه و مدینه ایراد کردند. چه زمانی؟ «مَرَجَعَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ» زمانی که از حجة الوداع برگشتند. «قَرِيبٍ مِنَ الْجُحْفَةِ» آدرسش درست است. «يُقَالُ لَهُ غَدِيرٌ حُمٌّ. فَبَيَّنَ فِيهَا فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» از همان اول وسط دعوا نرخ تعیین می کند. می گوید ایشان فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را می گوید. «وَبَرَاءَةَ عِرْضِهِ» کسی نباید علی بن ابیطالب علیه السلام را سب کند. کسی نباید به علی بن ابیطالب علیه السلام دشنام بدهد. عرض علی بن ابیطالب علیه السلام محترم است. «وَبَرَاءَةَ عِرْضِهِ مِمَّا كَانَ تَكَلَّمَ فِيهِ بَعْضُ مَنْ كَانَ مَعَهُ بِأَرْضِ الْيَمَنِ».

غدیر را به چه ربط داد؟ به قضیه یمن! می گوید: این نیروهای تحت امر علی بن ابیطالب علیه السلام از بعضی کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام که درست هم بوده است، خوششان نیامد و بد و بیراه گفتند و فحش دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در غدیر ۱۲۰ هزار نفر مردم را جمع کرد. چند نفر فحش داده بودند؟ دو نفر، سه نفر، ده نفر، بیست نفر. خوب با آنها صحبت می کرد. در مکه صحبت می کرد. گرماگرم در منا، در عرفه صحبت می کرد که همه بودند. اما نه، اینها را بین مکه و مدینه جمع کرد. روایت دارد که اگر گوشت را می انداختید زمین، «شوی» پخته می شد. روایت دارد که از شدت گرما یک بخش عبا را روی سر می گذاشتند، یک بخشش را زیر پا «من شدة الحر».

دو نفر به امیرالمؤمنین علیه السلام -استغفرالله- ناسزا گفته اند. دو نفر ایراد گرفتند. خوب همان دو نفر را احضار کن. لشکر بد و بیراه گفته است، لشکر را احضار کن. اگر نیستند، لشکر نیامده است. مسئله درونی بوده است. چرا مسئله را برملا کرده اید؟ چرا در عرفات نفرمودید. آمدید غدیر خم؟ که چه بگوییم؟ مردم نسبت به عرض علی بن ابیطالب علیه السلام ادب داشته باشید. هر حرفی را نزنید. کسی اینگونه قضیه غدیر را تحلیل می کند که سراپا بغض و کینه است. من با یک نفرشان بحث کردم. گفتم: بالا غیرتاً اگر غدیر راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام نبود و راجع به اولی بود، در مورد «من کنت مولاه» همینجور برخورد می کردید؟! هزار و یک اشکال می گرفتید؟! یا نه با طلا می نوشتید؟! همه آثار امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نبوی را پاک کرد و هیچ چیز نماند. اما یک پنجره بوده، البته معلوم نیست راست باشد یا نه. به آن خوخه می گویند. آن را نگه داشتند. «هذه خوخه ابي بكر». این سوراخ متعلق به ...

واقعاً انسان درمی‌ماند. به او گفتم اگر این قضیه غدیر راجع به اولی بود، همین طور برخورد می‌کردید؟ هر فضیلتی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است، ایرادی بر آن وارد می‌کنید. اما اگر نسبت به کس دیگر باشد!! قضیه غار! یک نفر برای من بیاورید از عامه که به قضیه غار ایراد بگیرد. با اینکه اینقدر ایراد دارد. چه کسی می‌گوید ابوبکر بوده؟ ابن بکر بوده. **عبدالله ابن بکر ابن قرقیت. ابن بکر شد ابوبکر!** بابا خودتان نقل می‌کنید که فلانی و فلانی قبل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبا جماعت می‌خواندند و سالم ابن ابی حذیفه امامشان بود. این را خودتان نقل می‌کنید. اما چشمانشان را می‌بندند. حالا همین قضیه غار راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام بود. هزار و یک اشکال می‌گرفتند. چون راجع به فلانی است، من ندیدم کسی نصف اشکال بگیرد. می‌خواهم شما با طبع و با روحیه هایشان آشنا شوید.

دومی نماز صبح خواند. رفت سر منبر و در حال صحبت ناگهان حرفش را قطع کرد و گفت: ساریه (فرمانده بود) عقب‌نشینی کن. عجب!! کوه را پشت سر خودت قرار بده. حالا لشکر کجا بوده؟ نپاوند. این آقا از مدینه نپاوند را دیده. فرمانده عقب نشینی کن تا محاصره نشوی. فرمانده هم عقب نشینی کرد و محاصره نشد! یا ساری الجبل! نود تا مدرک هم برایش نقل می‌کنند. یک نفر برای من بیاورید که اشکال بگیرد، ابدأ. همه این را به عنوان فضائل نقل می‌کنند. فلانی در آب، هوا، زمین و آتش تصرف می‌کرد. ولایت تکوینی داشت، هیچ کس ایراد نمی‌کند. اما اگر بگویید امیرالمؤمنین علیه السلام در تبوک در مدینه ماندند و تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و برگشتند مولا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دید، می‌گویند این چه حرفی است که می‌زنید؟! این ها غلو است. می‌خواهید علی علیه السلام را به مقام نبوت برسانید؟

دقت کردید؟ آن فضیلت است اما این می‌شود غلو. جریان غدیر را اینگونه از این زاویه در کتاب های عامه نگاه کنید. بعد برایتان مشخص می‌شود که چرا خطبه غدیر به این تفصیل در کتابهایشان نقل نشده است.

## وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ الرَّحْمَةُ اللّٰهُ وَ بَرَكَاتُهُ